



**کارگران جهان متحد شوید!**

شماره ۴۰-۳۰ آبان ۱۳۸۵



**سازمان اتحاد فدائیان کمونیست**

## مارکسیسم و بلیواریسم

## کبری رحمانپور در چند قدمی چوبه دار!

### مقصر کیست؟!

تغییرات عمیقی که از شش سال پیش در ونزوئلا صورت می گیرد، توجه مردم اروپا را نیز بیش از پیش بخود جلب کرده است. روندی که از سوی طرفدارانش به عنوان «انقلاب بلیواریستی» مورد تجلیل قرار می گیرد، ساختارهای اقتصادی و دولتی کشور امریکای لاتین را تکان داده و تضادهای طبقاتی موجود را برملا ساخته است. اکثریت سفیدپوستان این کشور که به طبقات ممتاز و متوسط تعلق دارند، با اقدامات هوگو چاوز (رئیس جمهور ونزوئلا) مخالفت می ورزند. اما اکثریت مردم کشور، همانطور که در همه پرسش‌های اخیر در باره استعفای پیش از موقع ریاست جمهوری هوگو چاوز در ۱۵ اگوست و انتخابات ایالتی در ۳۱ اکتبر سال ۲۰۰۴ میلادی نشان داد، از تحولات اخیر پشتیبانی می کنند.

ادامه در صفحه ۳

در حالیکه جانین وابسته به این دستگاه ستم و استثمار روز روشن و در مقابل چشمان حیرت زده مردم آدم میکشند و از مجازات معاف میشوند. اما برای کبرا رحمانپور ها حکم اعدام صادر میکنند. تاسف آور اینکه حس انتقامجویی دختران مقتول تاکنون تمام تلاشهای خانواده کبرا را بی اثر کرده و آنها علیرغم اعتراضات وسیع در ایران و سراسر جهان همچنان خواستار اعدام کبرا هستند و تاسف بارتر اینکه حتی اقامت طولانی مدت و زندگی در آمریکا نیز تاثیری در افکار ارتجاعی و حس انتقامجویی آنها برجای نگذاشته است. و این نمونه ها نشان میدهند که جاگیر شدن افکار پوسیده در ذهنیت بسیاری از آدم ها به سادگی تغییر نمییابد ولو اینکه از محیط و خانواده ای که در آن به این تعصبات آلوده شده اند مدتها بدور باشند.

## زیر سر نیزه روزنامه نمی نویسیم

### گزارش فشار و سانسور مطبوعات در ماه مهر

محمود دولت آبادی، ۳۰ شهریور در کافه کتاب و ستار با ابراز تاسف از وضعیت صدور مجوز و نشر در کشور گفت: «نمی دانم راه حل چه خواهد بود، چرا که نه تنها ناشران را به آستانه تعطیلی کشانده اند، بلکه نویسندگان، شاعران و پژوهشگران را دیگر رغبتی به ادامه کار نیست.» سایت هنوز در این باره می نویسد: «وضعیت سانسور کتاب هم که علیرغم تکذیب های مقام های رسمی هم چنان آزار دهنده است و نویسندگان و اهل قلم را در تنگنا قرار داده است. وقتی نویسنده معتدلی مثل محمود دولت آبادی چنین بر آشفته است، دیگر باید آش خیلی شور شده باشد.»

ادامه در صفحه ۶

کبرا رحمانپور زنی که در عنفوان جوانی به خاطر اجبار اقتصادی به مردی ۶۰ ساله شوهر داده میشود. در سال ۷۹ بحران ناشی از اختلاف سنی و دخالت های مادر شوهر روز به روز زندگی را بر کبرا سخت و سختتر میکند و سرانجام مشاجره لفظی با مادر شوهر (که مدعی بوده کبری بعنوان «خدمتکار» خانه پسرش محسوب میشود نه زن وی و بنابراین از صبح تا شب باید کار بکند و دستورات او را مویمو اجرا کند)، به درگیری فیزیکی منجر شده و در این درگیری ناخواسته مادر شوهر به قتل میرسد.

کبرا ابتدا در سال ۸۰ به اعدام محکوم شد، اما به دلیل آماده نبودن وسایل اعدام به زندان بازگردانده شد. حکم اعدام وی واکنش مخالفان اعدام در سراسر جهان را برانگیخت. و در نتیجه اعتراضات وسیع در ایران و سراسر جهان حکم اعدام او موقتا به تاخیر افتاد. در این فاصله خانواده کبرا بویژه مادر وی تلاش زیادی کردند تا بلکه بتوانند رضایت خانواده مقتول را بدست بیاورند. اما هنوز موفق به این کار نشده اند و اکنون کبری فقط یک ماه فرصت دارد تا بتواند رضایت خانواده مادر شوهرش را بدست آورده و از مرگ نجات یابد.

خدیجه رحمانپور، مادر کبرا میگوید «زمان جلسه بعدی حل اختلاف مشخص نشده، اما آخرین و سومین جلسه شورای حل اختلاف ۲۷ تیرماه سال ۸۴ بود. وی می گوید یک بار دختر بزرگ مقتوله حاضر بود و گفت من از طرف همه و کالتنامه دارم، اما دو خواهر مقتوله که در آمریکا هستند می گویند ما اهل قصاص نیستیم و دخترانمان همسال کبرا هستند، اما بار سوم همه حضور داشتند که همگی قصاص دادند و التماس های من هم بی فایده ماند.»

ادامه در صفحه ۲

## تذکرهٔ الپرزیدنت در معنای معجزت، از کوه طور تا خیابان پاستور

در صفحه ۸

**برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**



## همنوعان، انسان دوستان!

پدر و مادر عزیزم و برادر معلولم که خیلی نگران من هستند، همیشه دلشان به حمایت‌های شما گرم بوده است. من خیلی وقتها با خودم فکر میکنم، کاش زندگی‌م طور دیگری پیش میرفت. کاش میتوانستم، درسهای پیش دانشگاهی را تمام کنم. کاش مجبور نمیشدم کار کنم و به مستخدمی خانواده شوهرم در بیایم. کاش به حد جنون نرسیده بودم. ولی من خیلی عذاب کشیدم و خیلی اذیت شدم. من واقعا قربانی هستم. و الان همین قربانی را میبرند تا با طناب دار اعدام کنند. این سرنوشت لایق من نبوده و نیست.

من در این روزهای وحشت و ترس، دوباره دست یاری به سوی شما دراز میکنم. از همه مطبوعات و رسانه‌ها و همه مردمی که از من حمایت کرده و گفته اند کبرا نباید اعدام شود تشکر میکنم. اینبار شاید برای آخرین بار میخواهم، آخرین اقدامات لازم را بکنید تا واقعا اعدام نشوم و شاید آزاد شوم. من آزادی را دوست دارم. در رویاهایم به آزاد شدن و زندگی خوب بعد از آن فکر میکنم.

من به اندازه کافی رنج کشیده‌ام، کمک کنید تا کابوس وحشتناکی که خیلی وقتها در خواب دیده و از ترس جیغ زده و از خواب پریده‌ام، عملی نشود. کمک کنید از مرگ نجات یابم. هر چه میتوانید بکنید، وقت تنگ است و روزها از پی هم سپری میشود و هر تیک تیک ساعت، برای من صدای نزدیک شدن طناب دار است. لطفا کمک کنید! من از مرگ و طناب دار وحشت دارم. من از طناب دار و جرتقیل نفرت دارم. من میخواهم زنده بمانم. تمام راههای دیگر به روی من بسته است. کسی به داد من نرسد. تنها امیدم به مردم و همنوعانم است. دلم میخواهم پدر و مادرم را بغل کنم.

در پایان از زحمات خانواده‌ام و همه کسانی که برای نجات من تلاش میکنند متشکرم.

کبرا رحمانپور از زندان اوین  
شهریور ۱۳۸۵

جاگیر شدن افکار پوسیده در ذهنیت بسیاری از آدم‌ها به سادگی تغییر نمیابد ولو اینکه از محیط و خانواده‌ای که در آن به این تعصبات آلوده شده‌اند مدتها بدور باشند.

## نامه کبرار رحمانپور به مردم،



## نجاتم دهید!

من از مرگ و طناب دار وحشت دارم  
من یک انسان از تبار شما هستم. نمیخواهم  
بمیرم. اما الان جسم بی روحی هستم که ترس  
طناب دار، خنده و شادی را از یادم برده است.  
خیلیها به من میگویند که تو اینهمه معروف  
هستی، هنوز در زندان هستی؟ از زندان سختتر  
به همه آنها بگویید من دوباره در یک قدمی  
مرگ ایستاده‌ام. من مثل همه شما از مردن  
میترسم. کمک کنید تا این آخرین نامه من  
نباشد.

در این شکی نیست که کبری رحمانپور نیز نظیر صدها زن و دختر که هر سال بوسیله دادگاه‌های اسلامی محکوم به اعدام، سنگسار، حبس‌های طولانی مدت میشوند و یا بواسطه فشارهای اقتصادی اجتماعی و فرهنگ عقب مانده مردسالار دست به خودسوزی و

خودکشی میزنند، از مردان خانواده و یا شوهران خود کتک میخورند و تادم مرگ شکنجه میشوند، قربانی مناسبات ارتجاعی و فرهنگ مردسالار و عقب مانده حاکم بر جامعه است که فشار نداری و وضعیت بد اقتصادی نیز آنرا تشدید میکند. اما واقعیت دیگر و مهمتر وجود نظام ارتجاعی و مذهبی حاکم بر سرنوشت جامعه است که این مناسبات عقب مانده را در جامعه تبلیغ و ترویج میکند و به آن قانونیت میدهد تا متعرضین به حقوق زنان با دست بازتری به اعمال ضد انسانی خود دست برند. صد البته خود این قوانین و دستگاه‌های اجرائی نیز از آسمان به زمین نیامده اند بلکه محصول آن مناسباتی هستند که در جامعه ما حاکم است. مناسباتی که در آن عده قلیلی سرمایه دار و مافیای قدرت، ثروت‌های اجتماعی را در دستان خود متمرکز کرده اند. آنها با توسل به قوانین ارتجاعی حاکم و دستگاه دولتی سرکوبگر آن وضعیتی را پدید آورده اند که در آن صحبت از آزادی، برابری و رفع ستم جنسی

جرم محسوب میشود. هر صدای آزادیخواهی و حق طلبی با سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام پاسخ داده میشود. در حالیکه جانیان وابسته به این دستگاه ستم و استعمار روز روشن و در مقابل چشمان حیرت زده مردم ادم میکشند و از مجازات معاف میشوند. اما برای کبرار رحمانپور ها حکم اعدام صادر میکنند. تاسف اور اینکه حس انتقامجویی دختران مقتول تاکنون تمام تلاشهای خانواده کبرا را بی اثر کرده و آنها علیرغم اعتراضات وسیع در ایران و سراسر جهان همچنان خواستار اعدام کبرا هستند و تاسف بارتیر اینکه حتی اقامت طولانی مدت و زندگی در آمریکا نیز تأثیری در افکار ارتجاعی و حس انتقامجویی آنها بر جای نگذاشته است. و این نمونه‌ها نشان میدهند که

## اما مشخصه اصلی روند جاری در ونزوئلا کدام است؟

خود این مسئله که واقعا (همانطور که چاوز و یارانش می گویند) انقلابی در این کشور در حال نشو و نماست، بحث های متناقضی را برانگیخته است. ابهام های فراوانی نسبت به ماهیت « بلیواریسم » و یا « بلیواریانیسم » [۱] بویژه در خارج از حیطه امریکای لاتین وجود دارد.

مفهوم «بلیواریسم» با نام سیمون بلیوار (۱۷۸۳ - ۱۸۳۰) عجین شده است که تحت رهبری او کشورهای کنونی ونزوئلا، کلمبیا، پاناما، اکوادور و بلیوی به استقلال خود از سلطه استعماری اسپانیا نایل آمدند. بنابه وصف چاوز « بلیواریسم » درختی است که سه ریشه دارد و علاوه بر سیمون بلیوار دست کم دو شخصیت برجسته دیگر جزو بانیان آن محسوب می شوند: سیمون رودریگز (الیاس ساموئل روئیسون ۱۷۶۹ - ۱۸۶۱) که معلم و دوست همیشگی بلیوار بود و ایزکویل زامورا (۱۸۱۷ - ۱۸۶۱) که « ژنرال خلق مستقل » در جنگ داخلی ونزوئلا در قرن نوزدهم بود.

اما آیا سیمون بلیوار می تواند منبع الهام برای یک راه رشد مترقی باشد؟ راه رشدی که حتی از سوی کمونیست های ونزوئلا نیز بعنوان یک روند انقلابی معرفی می شود؟ و یا اینکه حق با نمایندگان مافیای ضد کوبا در میامی امریکاست که بر آنند که مارکس خود یک ضد چاوویست بوده است: « اگر قرار باشد نام کسی را از فهرست الهام دهندگان به چاوز حذف کنیم، نام مارکس در وهله اول قرار دارد. [۲] »

مارکس در واقع میانه خوبی با ناجی ها نداشت. او در نامه ای به انگلس حتی از بلیوار تحت عنوان « جبون ترین، بدجنس ترین و لومپن ترین فرد [۳] » نام می برد. انگیزه نگاشتن این نامه، اعتراضی بوده که از سوی انتشاراتی امریکائی آثار مارکس (دنا) علیه مقاله ای درباره «بلیواری پونته» برای «سیکلوپدیای امریکائی جدید» صورت گرفته بود. مارکس اقرار می کند: «من البته قدری تحت تأثیر مقاله سیکلوپدیای بودم. [۴]» در مقاله یاد شده مارکس از بلیوار به عنوان یک فرد بی لیاقت و ترسو و خائنی فرومایه نام می برد. مارکس بعد از ورود پیروزمندانه سیمون بلیوار به کاراکاس آزاد شده، می نویسد: «او خود را دیکتاتور و ناجی ایالات غربی ونزوئلا نام داد، مدال ناجی را اختراع کرد، پلیس نظامی دست چین شده ای را بوجود آورد و انرا گارد محافظ خود نامید و خود را در فر و شکوه دربار غرق ساخت. او اما همانند بسیاری از هم وطنانش حوصله

کار سرسختانه نداشت و دیکتاتوری او بزودی در هرج و مرج نظامی فرو رفت. [۵]» مارکس درباره هدف سیمون بلیوار مبنی بر ایجاد امریکای لاتین یکپارچه به تحقیر می نویسد: «هدف واقعی بلیوار عبارت بود از اتحاد تمام مناطق امریکای لاتین و ایجاد یک جمهوری فدرال زیر رهبری شخص خود او. وقتی که او غرق رؤیاهای خود، مبنی بر پیوند دادن نیمی از جهان با نامش بود، قدرت واقعی از دستش بیرون لغزید. [۶]» حوادث تاریخی بعد از مرگ بلیوار و تجزیه کلمبیای کبیر در سال ۱۸۳۰ میلادی به صحت نظرات مارکس مهر تأیید زدند. میراث خواران بلیوار عبارت بودند از مرتجعین، رژیم های راستگرایی مستبد و دیکتاتورها. اولین رئیس جمهور ونزوئلا که تحت شرایط جنگ استقلال طلبانه با استناد به دیکتاتوری سیمون بلیوار حکومت خودکامه خود را تأسیس کرد، ژنرال آنتونیو گوزمن بلانکو نام داشت. در دومین دوره ریاست جمهوری او (۱۸۷۹ - ۱۸۸۴) صدمین سالگرد تولد سیمون بلیوار بطور وسیعی جشن گرفته شد و درباره شباهت میان گوزمن بلانکو و سیمون بلیوار داد سخن سر داده شد. چند دهه بعد ژنرال خوان ویسنته که از سال ۱۹۰۸ تا زمان مرگش (۱۹۳۵) در ونزوئلا به شیوه دیکتاتوری حکومت می کرد، از «احیای نهائی میهن» دم می زد و خود را ادامه دهنده پیگیر راه سیمون بلیوار قلمداد می کرد. او در عرصه تئوریک نیز (همانطور که لاوریانو والنیا سردبیر روزنامه رسمی کشور ال نوو دیاریو در سال ۱۹۱۵ نوشته) خود را ناجی ونزوئلا محسوب می داشت و در نوشته های خود ترزهای «سزاریسم دموکراتیک» و «ژاندارم ضرور برای ترقی کشور» را اشاعه می داد و ادعا می کرد که از آرمان های سیمون بلیوار پیروی می کند.

علیرغم موارد یاد شده مارکسیست های ونزوئلا در قرن بیستم سیمون بلیوار را دوباره برای خود و برای جنبش انقلابی کشف کردند. از مهمترین شخصیت هایی که محتوای انقلابی ایده های سیمون بلیوار را کشف کرده اند، می توان خوزه مارکوس ماریا تگوتی (بنیانگذار حزب سوسیالیست پرو) و خوان آنتونیو ملا (بنیانگذار حزب کمونیست کوبا) را نام برد. [۷]

ماریاتگوتی توصیه می کند که «جنبه های مناسب روز نبوغ سیمون بلیوار» را بخدمت گیرند و ملا در سال ۱۹۲۴ میلادی اعلام می کند که «متناسب با اوضاع و احوال موجود برای عملی ساختن آرمان های کهن به ارث رسیده از سیمون بلیوار وارد نبرد شویم. [۸]» ولی مارکسیست های دیگر به دفاع دکماتیک از ترزهای مارکس می پردازند. از آن جمله

است انیبال پونسه (دانشمند و روزنامه نگار آرژانتینی) که در سال ۱۹۳۶ در مجله دیالکتیکا برای نخستین بار به انتشار شرح حال مارکس بزبان اسپانیائی مبادرت ورزید. [۹]

برای پاسخ دادن به این پرسش که آیا مارکسیست ها باید بلیواریسم را به بخشی از استراتژی خود بدل سازند و آیا رابطه ای میان مارکسیسم و بلیواریسم ممکن است، باید در وهله اول پرسید که منظور کدام بلیواریسم است؟ به عبارت دیگر اکنون با کدام تفسیر از اندیشه های سیمون بلیوار در انقلاب ونزوئلا سر و کار داریم؟

در اکثر بررسی ها به ترزهایی اشاره می شود که بنا بر آنها جوهر بلیواریستی چاوویسم عبارت است از «بی طرفی اصولی» و «بی طرفی ایدئولوژیکی» که حتی در «استراتژی های سیاسی» جنبش انقلابی تحت رهبری هوگو چاوز نیز بچشم می خورد [۱۰]. این ادعا حداقل در مورد سال های اول حکومت «جنبش چاوویستی» صدق می کند. جنبش انقلابی بلیواری مخفی (م. ب. ر. - ۲۰۰) که در سال ۱۹۸۲ میلادی بنیانگذاری شده بود، اگرچه بحث های ایدئولوژیکی ژرفی را در درون صفوف خود از سر می گذراند ولی به هیچگونه مرزبندی تن در نمی داد.

اماج ها و اقدامات آنها، مثلا شورش نافرجام ۴ فوریه ۱۹۹۲ در وهله اول تحت تأثیر معضلات موجود در جامعه بوده اند. در احکام ایدئولوژیکی (م. و. ر) نیز که در سال ۱۹۹۷ بنیانگذاری شده است، ناهمگونی آن هم در رابطه با مشخصات اعضا و هم در رابطه با متحدین آن در «جنبه میهن پرستان» ناروشن مانده است. مولینا این بیطرفی را بدلیل حضور جریانات سیاسی ناهمگون در اردوی سابق چاوز می داند. او این جنبه را متشکل از افراطی ها، چپ های دموکراتیک، نیروهای دست راستی خودکامه و دست راستی های دموکراتیک ارزیابی می کند. او جنبش سوسیالیستی (م. ا. س) و جریان طرفدار لویی میک ویلنا را جزو نیروهای «چپ دموکراتیک» و آلفردو پنا (شهردار سابق کاراکاس) را جزو دست راستی های دموکراتیک و افسران دست راستی سابق را که در شورش ۱۹۹۲ شرکت کرده بودند، جزو نیروهای دست راستی خودکامه محسوب می دارد. مولینا می نویسد که در این هنگام تعیین نیروی غالب در اردوگاه هوگو چاوز بسیار دشوار بوده است [۱۱].

تصفیه ایدئولوژیکی (که هنوز پایان نرسیده) حدودا از نیمه دوم سال ۲۰۰۱ آغاز شده است، وقتی که تحقق بخش عمده تغییرات سیاسی ونزوئلا تحولات اجتماعی و اقتصادی لازم را ناگزیر کرده بود. گام مهم در این زمینه عبارت بود از تصویب ۴۹ قانون انقلابی که در





دسامبر سال ۲۰۰۱ میلادی بمورد اجرا گذاشته شدند و بدلیل آن لویی میک ویلنا (وزیر کشور) از سمت خود استعفا داد و به جرگه مخالفین چاوز پیوست.

تصفیه ایدئولوژیکی و رادیکالیزاسیون اجتماعی بدان معنی نیست که بولیوارسیم چاوز را بعنوان یک جریان ایدئولوژیکی کلاسیک و در راستای مارکسیسم طبقه بندی کنیم. اما بولیوارسیم مرزبندی خود را با جریان های میانه رو و دست راستی مشخص تر کرده است. قبل از همه قیام توده ها بر علیه کودتای سال ۲۰۰۲ و ناکام ساختن آن و مقاومت در مقابل توطئه علیه روند اقتصادی بولیوارسیم در ماه دسامبر سال

۲۰۰۲ و ماه ژانویه سال ۲۰۰۳ موجب افزایش فشار جنبش توده ای بر حکومت و رادیکال تر شدن آن شده است. در عین حال اکثر جناح های میانه رو و یا متزلزل در اردوگاه چاوز از او روی برگردانده و پس از بحث های طولانی دست به انشعاب از (م. ا. س) زده اند.

حوادث یاد شده منجر بدان شده است که اجزای «درخت سه ریشه ای» بولیوارسیم رفته رفته تبلور یابند و برای تحقق پروژه بولیوارستی وارد عمل شوند. بولیوارسیم امروزی در ونزوئلا نه از مجموعه نظرات بولیوار، رودریگز و زامورا بلکه از عناصر هسته ای آن که با روح زمان تناسب دارند، تغذیه می کند. این تئوری بولیوارسیم فرق چندانی با ترکیبات تئوریک دیگر ندارد. مارکسیسم نیز مبتنی است بر مهمترین آثار مارکس و انگلس، در حالیکه از احکام و نوشته های

دیگر آن ها تنها متخصصین خبر دارند و یا اینکه برای پروفیل تئوری مارکسیستی بی اهمیت اند (کارهای ادبی مارکس نیز همینطور!). با توجه به بولیوارسیم در می یابیم که تئوری و تفسیر احکام بولیوار و رودریگز در ونزوئلا و دیگر کشورهای امریکای لاتین در سال های اخیر رادیکال تر شده است و با تئوری مارکسیستی وجوه مشترک زیادی پیدا کرده است.

درجه رادیکالیزاسیون نیروهای مختلف بولیوارسیم در سراسر امریکای لاتین متفاوت است. برای مثال (فارک - اپ) کهنسال ترین و بزرگترین سازمان چریکی امریکای لاتین خود را مارکسیست - لنینیست - بولیواریست می نامد. آنها می گویند: «ما مارکسیستیم، زیرا ما برای رسیدن به سوسیالیسم مبارزه می کنیم! ما در پی

ساختن جامعه ای نو و عادلانه ایم، جامعه ای که مالکیت جمعی بر مالکیت خصوصی ترجیح داده می شود. ما لنینیستیم، زیرا در سازمان ما اصول لنینی مرکزیت دموکراتیک، انتقاد و انتقاد از خود و غیره بمورد اجرا گذاشته می شوند. ما پیرو اندیشه های بولیواریم! بولیوار در قلب و روح ماست! ما همه بولیواریم! هر چریکی در امریکای لاتین تجسم یک بولیوار است! زیرا ما در راه برابری و برادری مبارزه می کنیم. زیرا ما ضد امپریالیستیم! ما عملا از مواضع بولیوارستی دفاع می کنیم و برای تحقق نهائی آنها می جنگیم. قصد ما پایان رساندن کار ناتمام بولیوار است! [۱۲]»



امریکا (اخطار ایالات متحده امریکا بواسطه رونجا وزیر خارجه اسپانیا به او ابلاغ شده بود) فکر آزادسازی کوبا را از سر بدر کند. ایالات متحده امریکا بنابه منافع تجاری خود که عمدتا از طریق کوبا صورت می گرفت، حاضر نبود که این جزیره را به قدرت اروپائی دیگر و یا به یکی از جمهوری های امریکای لاتین ببازد. و چن دسال بعد ایالات متحده امریکا کوبا را تحت سلطه خود قرار داد و پس از بیرون راندن اسپانیا آنرا به یک کشور نیمه مستعمره مبدل ساخت. سیمون بولیوار که خطراسارت مجدد کشورهای امریکای لاتین را احساس می کرد، خواستار اتحاد کلبه کشورهای امریکای لاتین

شد [۱۴] و پیشنهاد تشکیل یک پیمان نظامی با کلمبیا، گواتمالا و مکزیک را که «در معرض حمله قریب الوقوع ایالات متحده امریکا قرار داشتند [۱۵]» مطرح ساخت.

هژمونی ایالات متحده امریکا بر نیمکره امریکا همچنان بجای خود باقی است. خصلت امپریالیستی این هژمونی دوباره در امریکای لاتین خود را بمنصه ظهور گذاشته است. هرچند که در آغاز دهه ۹۰ میلادی چنین بنظر می رسید که دیگر مفهوم امپریالیسم از عرصه بحث های سیاسی قاره رخت بر بسته و جای خود را به نئولیبرالیسم داده است. تنها فیدل کاسترو - رئیس جمهور کوبا - بود که سرسختانه اعلام می کرد که «نئولیبرالیسم ایدئولوژی امپریالیسم در مرحله سرکردگی طلبی تمام ارضی آن است! [۱۶]»

امروز هوگو چاوز توهماتی را مورد انتقاد قرار می دهد که در مباحثات سیاسی جاری در سال های ۹۰ میلادی رایج بوده اند: «طرح مجدد مسئله امپریالیسم برای ما - ونزوئلای ها - اجتناب ناپذیر است، زیرا این واژه از سخنرانی ها، بحث ها و فرهنگ های لغات و تحلیل های سیاسی ملی و بین المللی حذف شده است. این امپریالیسم فرتوت و متعفن که ۵۰۰ سال پیش پا به عرصه کره زمین گذاشته، ناگهان تغییر قیافه داد، نقاب بر رخ زد، خود را زینت و آرایش داد و لبخند بر لب ظاهر شد! دیگر کسی دندان های او را، چنگ او را و سایه دراز او را ندید! ولی وقتی این عفریته دریافت که تلاشش در تحمیل مدل نئولیبرالیستی نافرجام مانده، نقاب از چهره برگرفت و چنگ و دندان خون چکان خود

مواضع ایدئولوژیکی (فارک - اپ) در مقایسه با چاوز از وضوح بیشتری برخوردارند و رادیکال ترند. ولی در تفسیر اندیشه های بولیوار وجوه مشترک زیادی دارند. ضد امپریالیسم (که اکنون بیش از همه علیه ایالات متحده امریکا نشانه رفته است!) یکی از نکات مرکزی بولیوارسیم کنونی است!

سیمون بولیوار در سال ۱۸۲۹ میلادی در نامه ای به پاتریسیو کامپیل درباره ایالات متحده امریکا چنین نوشت که امروز مرتب تکرار می شود: «تقدیر ظاهرا چنین خواسته که ایالات متحده امریکا به بهانه آزادی، مردم قاره امریکا را به خاک سیاه بنشانند! [۱۳]»

سه سال قبل از نوشتن این نامه سیمون بولیوار مجبور شده بود تحت فشار ایالات متحده

را به مردم دنیا نشان داد! [۱۷]» چنین است که امروز انقلاب بولیواریستی وارد مرحله «ضد امپریالیستی» خود شده است.

به نظر کمونیست های ونزوئلا ضد امپریالیسم بولیواریستی پیوند تنگاتنگی با ضد امپریالیسم مارکسیستی دارد. پدرو ارتگا دیاز - یکی از رهبران برجسته حزب کمونیست ونزوئلا - در سال ۱۹۸۲ در تحلیلی نوشت: «انقلابات ضد امپریالیستی در عصر حاضر دارای محتوای سوسیالیستی اند! چنین انقلاباتی باید تحت رهبری مشترک کلیه طبقات و اقشار اجتماعی میهن پرست که طبقه کارگر در رأس آن قرار دارد، تحقق یابند! گذار به سوسیالیسم در امریکای لاتین و کاریبیک از مرحله ضد امپریالیستی می گذرد! [۱۸]»

بررسی جنبه های دیگر اندیشه های بولیوار و تفسیر امروزی آن (از جمله مبارزه برای عدالت اجتماعی، تقسیم عادلانه زمین و املاک و توسعه مستقلانه امریکای لاتین) در چارچوب این مقاله نمی گنجد و باید در کتابی مفصلاً مورد بحث قرار گیرد. همین طور است بررسی اندیشه های سیمون رودریگز. او را می توان جزو سوسیالیست های ماقبل علمی بشمار آورد و نظرات او در زمینه مسائل تربیتی در زمان خود بسیار ارزشمند بوده اند. اما بر اساس نکات یاد شده در بالا می توان به این نتیجه رسید که اگر اندیشه های بولیوار نه بمعنی خودکامانه آن، بلکه به مفهوم انقلابی آن تفسیر شوند، تضادی بین بولیواریسم و مارکسیسم وجود ندارد. چون خود سیمون بولیوار نیز می دانست که برای دفاع بی خلل از استقلال ملی حل نابرابری های اجتماعی، یعنی انجام وظایف یک انقلاب اجتماعی ناگزیر خواهد بود [۱۹].

**آیا اکنون در ونزوئلا یک روند انقلابی در حال نشو و نماست؟**

**آیا این تحولات از حد یک راه رشد سرمایه داری فراتر می رود؟**

گونتز پل در مقاله ای که در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۴ در روزنامه «عصر ما» نوشته بود، در این مورد تردید می کند: «اقدامات مثبتی که تاکنون در زمینه مسائل اجتماعی، بهداشتی و آموزشی انجام گرفته حاکی از آن است که سیاست چاوز از حد سیاست سوسیال - دموکراسی اروپا در ۱۵ سال قبل فراتر نمی رود! قانون اساسی جدید بولیواریستی حقوق دموکراتیک - خلقی بی نظیر در تمام جهان را تضمین می کند، ولی در ضمن مالکیت خصوصی را بی کم

و کاست مورد حمایت قرار می دهد. قرارداد مالیاتی دوجانبه با ایالات متحده امریکا (که در راستای منافع کنسرن های فراملتی است) تغییر داده نشده است و اقراض خارجی به ارت رسیده از رژیم بورژوازی پیشین همچنان پرداخت می شوند، در حالیکه کوبای انقلابی فقط اقراض گرفته شده پس از پیروزی انقلاب را پرداخت می کند!»

گونتز پل از این رو به این نتیجه می رسد که روند جاری در ونزوئلا نه علیه سرمایه داری، بلکه علیه «السه نوین آن، یعنی نئولیبرالیسم» است: «ضد نئولیبرالیست بودن، بخودی خود به معنی ضدکاپیتالیست بودن و لذا به معنی ضدامپریالیست بودن نیست! [۲۰]»

حق با گونتز پل است، وقتی می گوید که روند جاری در ونزوئلا همچنان در چارچوب سیستم سرمایه داری صورت می گیرد. ولی اشکال کار آنجاست که او خصلت این روند را کم و بیش سوسیال - دموکراتیک می داند. چون سوسیال - دموکراسی سال های ۸۰ میلادی به هیچ وجه از چارچوب سیستم سرمایه داری فراتر نمی رفت، بلکه در پی استقرار دولت های اجتماع گرا بود تا بر تضادهای طبقاتی سرپوش نهد و از التهاب آن ها بکاهد. نمی شود حتی تصورش را هم کرد که از زبان سوسیال - دموکراسی آلمان و احزاب مشابه در اروپا حرفهائی بشنومیم که امروزه از زبان هوگو چاوز می شنومیم: «سرمایه داری اقتصاد شیطانی است! سرمایه داری بیمار روانی است! اقتصاد سرمایه داری مسئول اصلی مصیبتی است که امروز میلیون ها و میلیون ها انسان در سیاره زمین گرفتارش اند! سرمایه داری سیاره ما را تخریب کرده است و از این رو راه رشد سرمایه داری راه تخریب جهان ما ست! جهان را باید از شر مدل مخرب سرمایه داری نجات داد. ما در ونزوئلا به این کار آغاز کرده ایم! [۲۱]»

در سال ۲۰۰۰ میلادی فیدل کاسترو روند جاری در ونزوئلا را روندی انقلابی نامید: «با قانون اساسی کوبا در یک دست و پروژه ونزوئلا در دست دیگر تفاوت اساسی هر دو روند انقلابی را بررسی کرده ام! من به عمد کلمه «انقلابی» را بکار می برم، زیرا هر دوی آن ها روندی انقلابی اند: هر دو خواستار زندگی نو برای مردم اند. هر دو هدفشان تغییرات بنیادی است. هر دو شیفته عدالت اند و هر دو وحدت خلق های امریکای لاتین را در سر دارند. [۲۲]»

در این زمان هنوز چاوز حتی حرفی هم در باره پشت سر گذاشتن سیستم سرمایه داری بر زبان نرانده بود، بلکه فقط مبارزه علیه نئولیبرالیسم را اعلام کرده بود. اگر ما رشد ایدئولوژیکی و استراتژیکی پروژه بولیواریستی - چاوایستی را برسمیت نشناسیم، دچار کوته بینی شده ایم! ما

پایان

## آندره شیر روزنامه نگار آلمانی

ترجمه ش. میم. بهرنگ

بیاد پدرم و دوست خردمندم  
انصاری

که به ظلمت گردن نمی نهاد!



## زیر سر نیزه روزنامه نمی‌نویسیم گزارش فشار و سانسور مطبوعات در ماه مهر



واقع، با شکایت مدعی‌العموم به دادسرای کارکنان دولت احضار شدند. بابک هاد زاد مدیر مسئول نشریه معما و هوشمند سفیدی مدیر مسئول نشریه آرمان هستند.

از دیگر سو وکیل مدافع یکی از روزنامه‌نگاران زنجان و عضو سابق انجمن اسلامی دانشگاه زنجان از صدور حکم یک سال حبس برای موکلش به اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین به مقامات خبر داد. به گزارش ایسنا رضا عباسی از روزنامه‌نگاران زنجان به اتهام تبلیغ علیه نظام و توهین به مقامات در دادگاه انقلاب زنجان محاکمه شد. و نهایتاً پس از برگزاری جلسات دادگاه نسبت به هرکدام از اتهامات به شش ماه و جمعا به یک سال حبس از طرف دادگاه بدوی محکوم شده‌است.

در ادامه فشار بر نشریات دانشجویی، همزمان با آغاز فصل تحصیلی، خبرنگار امیرکبیر گزارش داد: کمیته ناظر بر نشریات دانشجویی امیرکبیر قصد دارد اقدام به تشکیل کمیته ای نماید که مطالب کلیه نشریاتی که منتشر می شود را کنترل و بازبینی نماید و با درآوردن تخلفات احتمالی نشریات، این تخلفات را برای رسیدگی به کمیته ناظر ارجاع دهد. پیش بینی می شود با این اقدام فشار بر نشریات دانشجویی در پلی تکنیک افزایش یابد.

و باز هم در شهرستان‌ها جلسه رسیدگی به اتهامات محمدرضا خادم شمس - مدیر مسئول هفته نامه صدای ارومیه - در شعبه اول دادگاه انقلاب اسلامی ارومیه برگزار شد. و در این جلسه فعالیت علیه نظام و امنیت کشور از طریق انتشار برخی مطالب در نشریه، از جمله اتهامات این روزنامه‌نگار عنوان شد. شایان ذکر است که هفته نامه صدای ارومیه نشریه ای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می باشد که تا کنون ۳۴۶ شماره از آن در استان آذربایجان غربی منتشر شده است.

سازمان گزارشگران بدون مرز نیز ضمن محکوم کردن آن‌چه موج جدید دستگیری روزنامه نگاران نامید، گزارش داد: دوشنبه ۲۴ مهر، در پی انتشار مطلبی در ستون طنز هفته‌نامه سفیر دشتستان که توهین به مقام رهبری "قلمداد شده است این نشریه توقیف، پورمند، مدیرمسئول، حسین رویین، سردبیر و نیز حروفچین مطلب مورد نظر دستگیر شدند. روزنامه نگاران دستگیر شده پس از بازجویی با سپردن وثیقه تا برگزاری دادگاه آزاد شدند. سفیر دشتستان در آخرین شماره خود مقالاتی را منتشر ساخته است که در آن به آیت اله مصباح انتقاد شده است.

پنجشنبه ۲۰ مهر ماه سه روزنامه نگار هفته‌نامه روز سه لات، فرهاد امین‌پور، رضا علی‌پور و سامان سلیمان، در محل کار خود توسط ماموران

دانشجوی دانشگاه امیرکبیر) را همانند نشریه سحر درج و چاپ کرده بودند، بازپرس پرونده برای موکلم قرار مجرمیت صادر کرد. وی با بیان اینکه در پایان این جلسه، بازپرس پرونده برای

موکلش قرار کفالت صادر کرد، گفت: در این جلسه بنده برای جلوگیری از رفتن یک جوان پژوهشگر به زندان، کفالت منصوری را پذیرفتم تا وی از بند رها شود. با اینکه هفته

آغازین مهرماه، برای روزنامه‌نگاران تهرانی هفته نامهربانی بود اما در روز پایانی هفته، یعنی جمعه ۷ مهر خبرگزاری ایسنا اعلام کرد: هیات نظارت بر مطبوعات در پی انتشار مقاله تفرقه‌افکن و مشتمل بر تضعیف وحدت ملی در نشریه «امید ساحل» استان هرمزگان، با تشکیل جلسه فوق‌العاده روز پنج‌شنبه ۶ مهرماه این نشریه را توقیف کرد. با توقیف این نشریه هیات نظارت مدیرمسئول آن را به دادگاه معرفی کرد.

سانسور و فشار بر مطبوعات گویا تنها روزنامه‌های منتقد را دربر نمی‌گیرد، چرا که بنا بر خبر منتشره توسط ایسنا، با ارسال پرونده‌ی روزنامه «ابرار» و «کار و کارگر» به دادگاه مطبوعات، مدیرمسئول روزنامه ابرار نیز با حضور هیات منصفه محاکمه شد. پرونده‌ی مدیرمسئول روزنامه «ابرار» در دادسرای کارکنان دولت با شکایت شکات خصوصی تشکیل شده است و «نشر مطالب خلاف واقع» و «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» از جمله اتهامات مدیرمسئول ابرار عنوان شده است. و همچنین پرونده روزنامه «کار و کارگر» با صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست از سوی دادسرای کارکنان دولت برای رسیدگی به دادگاه مطبوعات ارسال شد. برای روزنامه «کار و کارگر» با شکایت وزارت کار و چند شاکی خصوصی، پرونده‌ای در یکی از شعبات دادسرای کارکنان دولت تشکیل شد. «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی» و «نشر مطالب خلاف واقع»، عنوان اتهامی اسرافیل عبادتی، مدیرمسئول روزنامه «کار و کارگر» در این پرونده عنوان شده است.

اتهام‌های مشابه کماکان دامنگیر مدیران مسئول نشریات مختلف است. در یک زمان نشریات «معما» و «آرمان» به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و نشر مطالب خلاف

با توجه به توقیف روزنامه‌های شرق و نشریات نامه و لغو امتیاز مجله ادبی کارنامه که پیشتر، توقیف شده بود، پیشبینی می‌شد که ماه مهر، ماه مهربانی با نشریات و روزنامه‌ها نباشد.

نخستین برخورد با نشریات دانشجویی صورت گرفت. و خبرگزاری ایسنا روز دوشنبه ۳ مهر خبر داد که نشریه دانشجویی «واژه نو» در اولین روز انتشار در سطح دانشگاه امیرکبیر جمع‌آوری شد. این نشریه دانشجویی توسط انتظامات دانشگاه جمع‌آوری شد و دلیل آن عدم هماهنگی با حراست و مطلع نبودن از مجوز آن توسط حراست عنوان شده است. نشریات «دچار»، «فردا پیله» و «واژه نو» سه نشریه‌ای است که در روزهای اخیر از سطح دانشگاه امیرکبیر جمع شده‌اند. نشریه «فردا پیله» پیش از این نیز چندین شماره در سطح دانشگاه پخش شده بود در حالی که حراست مطلع نبودن از کسب مجوز را دلیل جمع‌آوری آن اعلام کرده است.

و پس از آن نیز در تمامی دانشگاه‌ها میز فروش نشریات دانشجویی، به بهانه‌های مختلف جمع‌آوری می‌شود.

در برخوردی دیگر روز جمعه ۷ مهر ماه برای مدیر مسئول نشریه سحر که در دادگاه حاضر شده بود، قرار مجرمیت صادر شد. به گزارش ایسنا، جلسه بازپرسی احسان منصوری، مدیرمسئول نشریه سحر در شعبه دوم بازپرسی دادسرای کارکنان دولت برگزار و بازپرس پرونده برای وی قرار مجرمیت صادر کرد. محمدعلی دادخواه، وکیل مدافع منصوری در گفت‌وگو با خبرنگار «ایسنا»، با اعلام این مطلب، اتهام موکلش را نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی عنوان کرد و گفت: با وجود اینکه ما در این جلسه ۲۰ منبع خبری را نسبت به خبر مورد نظر مدعی‌العموم به بازپرسی ارایه کردیم که عینا موضوع (بازداشت یا شار قاجار،

امنیتی دستگیر و به زندان انتقال یافته اند. دلیل دستگیری و محل بازداشت این روزنامه نگاران تا امروز مشخص نشده است.

حسین شاکری روزنامه نگار هفته‌نامه پیام جنوب نیز در پس از احضار به دادگاه و بازجویی به اتهام تحریک و تشویش اذهان عمومی به دلیل کمبود وقت برای تهیه وثیقه ۱۰۰ میلیون ریالی بازداشت شد. علیرضا شیرکانی مدیر مسئول هفته‌نامه پیام جنوب نیز به دادگاه احضار شده است.

شنبه ۲۹ مهرماه، شایعاتی که پیرامون خروج مانا نیستانی از کشور مطرح شده بود با اظهار نظر علیرضا اوایی رییس دادگستری استان تهران در گفتگو با ایسنا که این خبر را تایید می‌کرد، به حقیقت پیوست. مانا نیستانی کاریکاتورست، که به دلیل ترسیم کاریکاتوری در روزنامه ایران در خرداد ماه بازداشت شده بود در مدت مرخصی از کشور خارج شده بود.

ایلنا نیز یکشنبه ۳۰ مهر ماه خبر داد: حسین عبده تبریزی، مدیرمسئول روزنامه «سرمایه» با شکایت وزارت جهاد کشاورزی به دادرسی کارکنان دولت احضار شد. چندی پیش روزنامه سرمایه ضمن مصاحبه با موافقان و مخالفان طرح نظام دامپروری و نیز موضوع احتمال واردات گوشت مرغ، این دو موضوع را مورد بررسی قرار داد که به دنبال چاپ این نظرات و نیز یادداشتی در انتقاد از طرح نظام دامپروری، وزارت جهاد کشاورزی از حسین عبده تبریزی به دادرسی کارکنان به اتهام نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و انتشار مطالب خلاف واقع، طرح شکایت کرد.

بنابر گزارش دیگری از ایسنا در همان روز، جلسه رسیدگی به اتهامات منصور مظفری مدیرمسئول افتاب یزد در شعبه ۱۰۸۳ دادگاه عمومی به ریاست قاضی حسینیان و با حضور هیات منصفه برگزار شد. اتهامات مطرح شده در کیفرخواست صادره علیه مظفری از سوی نماینده دادستان تبلیغ علیه نظام با استناد به

ماده‌ی ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی، هجو به استناد ماده‌ی ۷۰۰ قانون مجازات اسلامی و طرح مطالب خلاف واقع به استناد به بند ۱۱ ماده ۶ قانون مطبوعات عنوان شده بود.

اما شاید مهمترین رویداد مطبوعاتی مهرماه انتشار، توقف و توقیف روزنامه «روزگار» بود که با بحث‌ها و موضع‌گیری‌های بسیاری همراه شد. انتشار روزنامه روزگار از دوشنبه ۲۴ مهر آغاز شده بود به دلیل اخطار هیات نظارت بر مطبوعات که روزگار را از انتشار مطالب سیاسی بر طبق رویه سابق آن روزنامه منع می‌کرد در روز پنج‌شنبه ۲۷ مهر متوقف شد.

مسئولان روزگار می‌گویند مدیرکل مطبوعات داخلی وزارت ارشاد طی نامه‌ای به آنان هشدار داده که به دلیل اینکه این روزنامه با عنوان نشریه سیاسی ثبت نشده، از انتشار مطالب سیاسی در آن خودداری کنند و طراحی صفحات روزنامه را هم به گونه‌ای تغییر دهند که شبیه روزنامه شرق نباشد. به دنبال این نامه، مسئولان روزنامه روزگار تصمیم گرفته اند سرویس سیاسی روزنامه را که زیر نظر محمد قوچانی، سردبیر سابق روزنامه شرق اداره می‌شده، منحل کنند. قوچانی پنجشنبه با انده فراوان دفتر روزنامه روزگار را ترک کردتا شاید امیدی به بقای آن بماند اما در هفته بعد روزگار توقیف شد.

ایلنا در گزارشی، بیانیه هیات نظارت بر مطبوعات را درباره توقیف روزگار منتشر کرد که در آن آمده بود: در شصت و سومین جلسه هیات نظارت با توجه به اینکه بر طبق قانون مطبوعات هرگونه تغییراتی در زمینه نشریه باید به تصویب هیات نظارت بر مطبوعات برسد و از سویی بر طبق بند ب ماده ۳۳ پس از توقیف یک نشریه، انتشار هر نوع نشریه دیگر به جای نشریه توقیف شده به نحوی که با نشریه مذکور از نظر نام، علامت و شکل مشتبّه شود، ممنوع است و نشریه جدید بلافاصله توقیف می‌شود و با توجه به اینکه این نکات قبلا به اطلاع مسوولان روزنامه «روزگار» رسیده بود، ولی

بدون توجه به این مواد قانونی نشریه روزگار را با تغییر در شماره، طراحی صفحات و درج مطلب خارج از زمینه مصوب و عدم توجه به تذکرات مکرر برای اصلاح این تخلفات منتشر کردند، هیات نظارت بر مطبوعات با اکثریت آرا مطابق با بند ب ماده ۳۳ نشریه روزگار را توقیف کرد.

آنگونه که از روز نخست آبان هم برمی‌آید، ماه خوبی برای مطبوعات نخواهد بود؛ خبرگزاری ایلنا دوشنبه اول آبان اعلام کرد: ساقی باقری‌نیا، مدیرمسئول روزنامه توقیف‌شده آسیا برای دومین بار جهت تحمل محکومیت شش ماه حبس تعزیری خود به دایره اجرای احکام احضار شد. پیش از این شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران، ساقی باقری‌نیا را به اتهام تبلیغ به نفع گروه‌های مخالف نظام (گروهک منافقین) و ترویج مطالبی که به اساس نظام لطمه وارد می‌کند، از طریق چاپ عکس و درج مطلبی در خصوص آزادی مریم رجوی، به تحمل شش ماه حبس تعزیری محکوم کرده بود که این حکم پس از بررسی در دیوان عالی کشور، مورد تایید شعبه بیست و هفتم این دیوان قرار گرفت. به موازات خبر فوق البته، برای اینکه گزارش را با خبری خوش‌ایند نیز به پایان بریم، ایسنا خبر آزادی مهرداد قاسم‌فر سردبیر ایران جمعه را منتشر کرد. همسر مهرداد قاسم‌فر، سردبیر «ایران جمعه» از تودیع وثیقه ۳۰ میلیون تومانی و آزادی وی خبر داد. مهرداد قاسم‌فر در پی چاپ کاریکاتوری در «ایران جمعه» خرداد ماه سال جاری بازداشت و با قرار بازداشت موقت روانه زندان شد، تاکنون نیز دو جلسه محاکمه برای رسیدگی به اتهامات وی مبنی بر توهین به قوم آذری‌زبان و انتشار کاریکاتور موهن برگزار شده

## تذکرهٔ پرزیدنت در معنای معجزت، از کوه طور تا خیابان پاستور

آن ششمین رییس جمهور، آن ساطع هالهی نور، آن مهرورز رجائیسان، آن بهتر از ایکیوسان، آن دوستدار اقتصاد هر دمبیل، استاندار اسبق اردبیل، آن سابقا شهردار، آن آمده از ولایت گرمسار، آن نافی واقعهی هولوکاست، آن قانع به سنگک و پنیر و ماست، آن مرد عمل، آن خاتمالانیای علیالبدل، آن صاحب جمال، آن اهل قیل و قال، آن وبلاگنویس تک پست و باحال، آن همیشه در عالم فضا، آن بانی صندوق خالی مهر رضا، آن پس از حسنالقضا سوءالقضا، آن ناقض دویم جوزا، آن در دانشگاه اوستاد، آن از جمله اوتاد، شیخنا و مولانا و پرزیدنتنا شیخ محمود احمدینژاد، اهل هزارهی دوم بود و طرحهایش از هزارهی چهارم و عملش از هزارهی اول و با این حال معجزت هزارهی سوم بود. و بر کس این معنای غریب مکشوف نگشت که اول شخص پس از حضرت ختمی مرتبت بود که او را دارای معجزت و صاحب کرامات دانستند، العیاذبالله. و معجزت البته بسیار داشت و خرق عادت میکرد بهتر از ژانگولر و در هوا راه میرفت و میگفت: ما میتوانیم.

نقل است که از همان طفولیت شیر پاستوریزه میخورد. گفتند چرا چنین کنی؟ فرمود: تا بزرگ شوم، چاق شوم، چله شوم و در شارع پاستور سکنی گزینم که آنجا تختی هست سلیمانی که بر آن بنشینم و بدان ریشهی خاندان بنیاسرائیل درآورم. و شرح معجزات او که مشابه شقالقمر و ید بیضا و تبدیل عصا به اژدها و بیرون آوردن اشتر از دل کوه است از این نیز فزونتر است. در شرح این معجزات همین بس که چون شیخ پیامد قیمت طلا و مسکن و دلار سر به آسمان هفتم کشید از برکتی که در وجود شیخ بود و عدد سادھیستان و بیکاران و وامگیرندگان از شمار بیرون شد تا دولت رجائیوار تحقق یابد بعون الله تعالی.

نقل است که به هر دیار برفت، خلاق بیهوش میشدند بی واسطهی اتر و لیدوکائین. و آزمودند که در ولایتی، خلقی عظیم گرد آمدند و یکی با دیدن شیخ طپانچه بر صورت خود بزد و بیفتاد و دیگری همینطور تا آخر طابق النعل بالنعل و بسان مهرهای دومینو. تا بدانجا که خلاق روی همدگر تلنبار شدند و شمردند از کرور افزون بود.

نقل است که پنجاه تن از مشایخ و کبار طریقت اقتصادی جمع شدند به تکفیر شیخ و مصحفی طویل بنوشتند که شیخ محمود ناسخ اقتصاد است و بالله که بیسواد است. شیخ باذن الله تعالی هویی بکرد و جملگی غیب شدند و خلاق از آن معجزت در حیرت بماندند.

در روایت است که شیخ محمود با جمعی از یاران از جایی بگذشتند. درویشی بدیدند بغایت ژندهپوش که زر همیافت. یاران شیخ از آن حالت در عجب شدند. شیخ نزد درویش ژندهپوش برفت و فرمود: چه خوری؟

درویش بگفت: نون و سبزمینی شیخ پرسید: چه پوشی؟

درویش گفت: کاپشن چینی

شیخ گفت: زنهار که آن نکنی. بیا مشاور من شو و نون و بوقلمون بخور.

و شیخ زریافان مشاور شیخ شد و دل رضا نداد که آن بوقلمون به تنها بخورد و بسیار نان و بوقلمون میان خویشان خود تقسیم کرد از مرحمتی که در او بود. رضی الله عنه.

و نیز از کرامات شیخ این بود که میگفت نطف را به قوت لایموت خلاق مبدل ساخته و بر سر خوان عوامالناس خواهد آورد و بدین سان خلاق بسیار از جوع بمردند و از اعتماد به کرامت شیخ که گفته بود نطف را شوربا خواهد ساختن.

و گفت: هر که گرانی بیند چشمانش استیگمات باشد و یا کذاب.

و گفت: دیگران هر جا روند خلاق گوش کنند و ما هر جا رویم خلاق مدهوش کنیم.

و گفت: شان مردم را قبل از انتخابات دستکم نگیریم.

و گفت: قوهی تخمی حق مسلم ماست.

نقل است که چون از دنیا برفت، وی را در خواب بدیدند که در خلد برین هفتاد هزار غلمان و حوری به ساخت راکتوری گماشته بود که اجمعین تکرار میکردند: انرژی هستهای حق مسلم ماست. رحمه الله علیه.

tayaB nimaS

### کار کمونیستی

زیر نظر شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست  
منتشر میشود.

آدرس پستی نشریه

kar-Co  
Box 100 63  
400 70  
SE-GBG Sweden

فاکس اتحاد فدائیان کمونیست  
+۴۶۱ ۳۱۷۷۹۲۵۷۱

سایت سازمان در اینترنت

[www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

[webmaster@fedayi.org](mailto:webmaster@fedayi.org)

روابط عمومی

شورای مرکزی

[centralconcil@fedayi.org](mailto:centralconcil@fedayi.org)

نشریه کار کمونیستی

[kar@fedayi.org](mailto:kar@fedayi.org)

کمیته کردستان

[kurdistan@fedayi.org](mailto:kurdistan@fedayi.org)

کمیته آذربایجان

[azer@fedayi.org](mailto:azer@fedayi.org)

امور پناهندگی

[panahjo@fedayi.org](mailto:panahjo@fedayi.org)